



اول سپتمبر ۲۰۱۲



داکتر سيد عبدالله کاظم

نگاهی به علل و انگیزه های سقوط دوره امانی (۱۹۱۹-۱۹۲۹)

در رابطه با نود و سومین سالگرد استرداد استقلال افغانستان مقالات دلچسپ و پرمحتوا به وسیله نویسندگان و محققان افغان در مطبوعات داخل و خارج کشور بنشر رسیده که هر یک به زوایای مختلف این دوره پربار و بس مهم تاریخ معاصر کشور روشنی انداخته اند. بدون شک این دوره ده ساله با آنکه عمرش کوتاه بود، ولی تأثیرات طولانی از خود بجا گذاشت چنانیکه کشور بعد از گذشت تقریباً یک قرن هنوز هم نتوانسته است از چند خم و پیچ این بزرگ راه بگذرد. در این راستا یکی از مسائلی که همیشه پیرامون آن بحثهای جالب و داغ و نظریات متفاوت بخصوص در سالهای اخیر ابراز گردیده همانا علل و انگیزه های سقوط این دوره است. طی دو هفته گذشته چند مقاله ارزشمند در این موضوع در پورتال فحیم افغان - جرمن آنلاين به نشر رسیده که هر یک به نحوی موضوع را زیر بحث برده است: یکی اصلاحات را انگیزه و علت سقوط دانسته و اما دیگری به نقش انگلیسها در فراهم آوری زمینه های سقوط تأکید کرده است. واقعیت موضوع آنست که در سقوط دوره امانی علل و انگیزه های داخلی و خارجی وجود دارند و از آغاز سلطنت تا ختم آن بطور مرتبط دست بدست هم دادند که منجر به اغتشاش و پایان این دوره پربار گردید. در این مختصر چندی از این عوامل مورد بررسی قرار میگیرد، طوریکه در کتاب «زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد» از این قلم در سال ۲۰۰۵ نیز نگارش یافته است.

برخورد عنعنه و تجدد:

در یک جامعه عنعنوی و محافظه کار که ذهنیت عامه تحت الشعاع ارزش های قبیلوی قرار دارد و برای مشروعیت و پایداری این ارزشها، رنگ و خصلت دینی و مذهبی داده شده و اعتبار آن تا سرحد تقدس بالا رفته است، هر نوع نوآوری و اصلاحات تجددگرایانه به مثابه نفی این ارزشها و درنهایت توهین به ذهنیت عامه و عنعنات مربوطه تلقی میگردد. در قبایل این وضع وقوع برخوردها و جدال عمیق بین عنعنه گرایان و تجددخواهان که بعضاً تا سرحد جنگ و خونریزی بین آنها پیش میرود، یک پدیده واضح و غیر قابل انکار محسوب میشود، مگر آنکه جناح تجدد گرا چنان قوی و مجهز با وسائل و امکانات جهت تطبیق نوآوریها باشد که توان قیام و مقاومت را از محافظه کاران سلب نماید. در دهه دوم قرن بیستم هنگامیکه سه کشور مسلمان هر یک ترکیه، ایران و افغانستان تقریباً همزمان راه تحول و تجدد را پیش گرفتند، دو کشور اول الذکر با استفاده از قدرت نظامی و سرکوب گر دولت، اصلاحات را به منصفه اجرا گذاشتند و عنعنه گراها نتوانستند برضد آن قیام کنند. در افغانستان شاه امان الله بدون توجه اساسی به استحکام قوت نظامی، خواست فقط به استدلال و منطق از طریق صحبت و ارشاد پروگرام های اصلاحی خود را عملی سازد. او به این نظر بود که: «امروز وقت قلم است، نه شمشیر!» و اما این روش در جامعه عنعنوی افغانستان که چشم مردم هنوز در روشنی تمدن عصری باز نشده و حتی ضدیت شان با استعمار انگلیس در ضدیت با تجددگرایی غرب بازتاب یافته بود، هر نوع نوآوری بزعم غربی معادل به کفر پنداشته می شد، لذا بر علیه آن موقف خصمانه اتخاذ میگردد. به گفته اولسن: «هرگاه لباس غربی برای شاه و حامیان تجدد طلب او معرف اشاعه تجدد بود، برای عامه مردم هرگاه صریحاً در تشابه با کفر نبود، حداقل اهانت به عنعنات آنها تلقی می شد» (۱)؛ خاصتاً وقتی که نوآوریها منافع گروپی و شخصی سران قبایل و رهبران مذهبی و علمای دینی را مستقیم یا غیرمستقیم تهدید میکرد، آنوقت همه آنها در برابر تجدد دست بهم داده مجدانه در امحای آن وارد میدان عمل می شدند. در افغانستان دوره کوتاه ده ساله سلطنت شاه امان الله مواجه با همین حالت گردید.

در سالهای اول با آنکه حصول استقلال بر محبوبیت بینظیر شاه در داخل و خارج کشور افزود و او را به قهرمان ملی از یکطرف و مستحق خلافت اسلامی از طرف دیگر تبدیل کرد، اما نمی شد که به اصطلاح عوام «دوخبروزه را در یک دست گرفت» و ارزشهای ملی و پان اسلامیستی را در عین زمان برآورده ساخت. شاه امان الله مجبور بود یکی را انتخاب کند و بنائاً منافع ملی را بر منافع پان اسلامیستی ترجیح داد و در عین زمان تلاش کرد تا داعیه استقلال کشور را که با روش نظامی آغاز کرده بود، از طریق سیاسی واقعیت بخشد. تعقیب این پالیسی اولین صدمه را

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

بر محبوبیت او وارد کرد و هواداران محافظه کار را علیه او برانگیخت. بعد از حصول استقلال هنگامیکه شاه خواست پروگرام اصلاحات و نوآوریها را در دست اجرا گیرد، موج مخالفت ها به تدریج افزایش یافت (از جمله قیام خوست). به هر اندازه که اصلاحات و نوآوریها سرعت گرفت، به همان اندازه مخالفت ها نیز رو به شدت گذاشت. تا آنکه در اثر دسایس و اغتشاش های پیهم، این دوره تاریخی بعد از ده سال پر از نشیب و فراز به سقوط انجامید.

دلایل سقوط را هر محقق از یک زاویه خاص بررسی کرده است، بعضی آنرا در جریانات داخلی خلاصه کرده و علل سقوط را در ضعف نظامی دولت، در خیانت اراکین دولت، در تهدید منافع سران قبایل و رهبران و علمای دینی و در طبیعت عجول و تجددگرای شاه جستجو نموده اند و اما برخی دیگر جریانات داخلی فوق الذکر را زائیده عوامل بیرونی و رقابت دو همسایه بزرگ دانسته اند، بخصوص انگلیسها که روی منافع سیاسی و منظوقوی خویش عمداً و بر طبق یک پلان منظم قدم بقدم جهت سرنگونی رژیم امانی تلاش کردند.

عوامل بیرونی سقوط:

۱- نقش انگلیسها:

دلیل عمده اقدامات آشکار و نهان انگلیسها علیه شاه امان الله از همان روزهای اول سلطنت او ریشه میگیرد که با اعلام استقلال افغانستان و بعد با شکست آنها در جنگ سوم افغان و انگلیس ضربه محکم بر حیثیت سیاسی شان در منطقه و حتی جهان وارد شد. افغانستان با اینکار به حیث اولین کشور استعمار شکن در شرق بدنیای معرفی گردید که شاه قهرمان این معرکه بود. انگلیسها از همان روزهای اول در صدد انتقام بودند تا رژیم امانی را هر چه زودتر سرنگون کنند و قدرت سرکوبگر خود را بکشورهای تحت استعمار خود نشان دهند. از قیام خوست و اعزام عبدالکریم تا قیام شینوار و اغتشاش حبیب الله کلکانی همه جز توطئه های پیهم بودند که ریشه های عمیق آنرا بوضاحت میتوان در ماورای سرحد جستجو کرد که همه این ریشه ها فقط از یک منبع یعنی انگلیسها آب میخوردند. ما دیدیم که انگلیسها چگونه سران قبایلی، روحانیون مذهبی و علمای دینی را باشکال مختلف علیه اصلاحات دولت بسیج کردند و چگونه تبلیغات زهر آگین را در برابر اصلاحات دولت براه انداختند و مردم ساده دل را مغز شوئی نمودند و بقیام واداشتند. انگلیسها با ملاحظه دو دلیل مهم سیاسی دوام رژیم امانی را تحمل نداشتند: یکی گسترش فعالیت های آزادی خواهانه در هند و خطر قیام قبایل سرحدی بر علیه آنها و دیگر حمایت سیاسی شوروی از رژیم امانی و خطر فعالیت های تخریبی آنها بر ضد منافع سیاسی انگلیس در هند. همچنان عامل دیگر پایان دادن به سیاست استفاده از رقابت دو قدرت بزرگ (انگلیس و شوروی) بود که شاه امان الله برای منافع افغانستان از آن استفاده میکرد و این روش انگلیسها را ناراحت ساخته بود. (۲) بحث مزید در موضوع نقش انگلیسها را در سقوط دوره امانی که یک مبحث وسیع است، حواله میدهم به تحقیقات مفصل و مستند جناب داکتر عبدالرحمن زمانی که اولین و مهمترین بررسی در این راستا میباشد و اکنون بطور مسلسل در پورتال افغان - جرمن آنلاین در حال نشر است. درحالیکه این خدمت بزرگ موصوف را در راه پیگرد حقایق تاریخ معاصر کشور به ایشان صمیمانه تیریک میگویم، به علاقمندان موضوع جداً توصیه میدارم تا مطالعه دقیق این سلسله را فراموش نفرمایند.

۲- نزدیکی با روسیه (شوروی):

شاه بعد از موفقیت نظامی در جبهه پکتیا، درحالیکه جنگ با انگلیسها هنوز دوام داشت، فوراً پیشنهاد متارکه را قبول کرد و باب مذاکره را با آنها باز نمود. هدف شاه آن بود تا با استفاده از دست آورد نظامی، موضوع استقلال را از طریق سیاسی حل کند. (۳)

در این موقع دولت بلشویکی روسیه اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و از آن به بعد روابط افغانستان و روسیه بخصوص بعد از امضای معاهده دوستی تقویه گردید. سیاست خارجی شاه امان الله که بر مبنای حفظ توازن بین دو قدرت رقیب (شیر و خرس) استوار بود، ایجاب میکرد تا روابط حسنه با روسیه و برتانیه تشدید گردد و شاه از صدمه رساندن به منافع آنها اجتناب کند. چنانچه طفره رفتن از حمایت قبایل سرحدی از یکطرف و انصراف از پشتیبانی جدی از جنبش های آزادیخواهان آسیای مرکزی از طرف دیگر و همچنان دوری جستن از موضوع خلافت، همه روی همین مصلحت های سیاسی پیش گرفته شد.

نزدیکی با روسیه وسیله ای بود که مخالفین بر شاه امان الله اتهام وارد کردند که گویا او کمونیست و کافر شده و از دائره اسلام بیرون گردیده است. این افواه با ملاحظه اصلاحات بی لزوم و عجولانه شاه از طرف محافظه کاران و علمای دینی البته با تحریک انگلیسها چنان قوت گرفت که کمتر کسی به سخنان شاه در مورد پابندی او به شریعت

باور میکرد. مخصوصاً سفر شاه به روسیه و پذیرائی شاندار از طرف زعمای آن کشور، براین اتهام قوت می بخشید. درحالیکه مقامات روسیه اعتراف کردند که شاه امان الله در نتیجه مسافرت به اروپا به کلی تغییر عقیده داده و توجه او از روسیه به سمت کشورهای غربی معطوف شده بود. (۴)

عوامل درونی سقوط:

۱- نفوذ مجدد رهبران و علمای مذهبی:

امیر عبدالرحمن خان کوشید به وسیله جذب یکعده علمای دینی و قراردادن موقف پادشاه به حیث «سایه خدا در روی زمین»، پیوند سران قبایل را با رهبران مذهبی و علمای دینی سست سازد و با فشار نظامی و استبداد شدید هرگونه قیام را علیه دولت سرکوب کند، تا بدانوسیله قدرت مرکزی دولت و اصلاحات مطلوبه را در سرتاسر کشور تعمیم بخشد. شاه امان الله در شرایطی قرار داشت که رهبران مذهبی و علمای دینی با روش نرم پدرش دوباره نفوذ از دست رفته را باز یافتند، بخصوص که رهبران و علما در جنبش ضد استعمار انگلیس به قیادت سردار نصر الله خان نایب السلطنه در بین قبایل سرحدی شدیداً به فعالیت آغاز کردند و مردم را بقیام در آنجا تشویق نمودند. امان الله خان غازی نیز به منظور حصول استقلال ناگزیر بود از نقش رهبران و علمای دین در موضوع دعوت بجهاد استفاده نماید. علاوه بر گسترش مفکوره پان اسلامیزم در کشورهای اسلامی و سقوط خلافت عثمانی موضوعات دیگر بودند که بر نفوذ و اقتدار مجدد رهبران محافظه کار دینی در افغانستان افزودند. بعد از حصول استقلال و رویدست گرفتن اصلاحات، شاه احساس کرد که رهبران دینی آرزومند قدرت سیاسی بحیث «شریک السلطنه» در دولت میباشند و میخواهند که دولت را بسمت مطلوبه خود رهبری کنند. اینجاست که فاصله بین شاه و رهبران مذهبی ایجاد شد و با هر قدم که بسوی اصلاحات گذاشته میشد، این فاصله بزرگتر میگردد، تاحدی که مخالفتها، جای خود را به تحریکها، توطئه ها و بالاخره برخوردها داد.

۲- تأسیس یک جبهه مشترک مخالف رژیم:

مدل مشروعیت پادشاه در عصر امانی به مقایسه دوره های پدر و پدرکلانش که بر مبنای اصل «سلطان سایه خدا» قرار داشت، متفاوت بود. شاه امان الله برای بار اول با انفاذ اولین قانون اساسی کشور، منبع مشروعیت قدرت پادشاه را از «ملت» مطرح کرد، طوری که شاه با رعایت اصول اسلام به اساس رأی مردم در کشور عمل نماید. بناءً تدویر لویه جرگه در فواصل هر چند سال به حیث یک مرجع عالی ممثل اراده مردم در امور تقنینی از همین جا الهام میگردد. مسلم است که وضع قوانین فرعی که در آن وقت «نظامنامه» یاد میشد، با تائید نمایندگان ملت در چار چوب قانون اساسی یک اصل عمده در مدل جدید مشروعیت قدرت بر مبنای نظر ملت محسوب میشد. این اولین بار است که در افغانستان زمینه تشکیل یک نظام سیاسی جدید که امروز بنام نظام «ملت - دولت» یاد میشود، فراهم گردید که تا آنوقت در هیچیک کشور همجوار و حتی فراتر از آن چنین تغییر کلی مطرح نشده بود.

دراثر این تحول بنیادی بسیاری از صلاحیت های که قبلاً روی تعامل و عنعنه در حیطه صلاحیت سران قبایل و رهبران دینی قرار داشتند، بر طبق قانون محدود گردیدند و صلاحیت ها به اورگان های مربوط دولت سپرده شدند. حتی در جرایم تعزیری که از نظر شرعی تعیین جزا از صلاحیت کامل قاضی بود، نیز با تدوین نظامنامه جزا تابع قانون گردید. علاوه بر انفاذ قوانین، نقش عنعنوی جرگه های قومی که از سالها بدانسو در حل و فصل قضایای محلی بر طبق عرف هر محل مرجع معتبر محسوب می شد، نیز دچار محدودیت و حتی فاقد اعتبار رسمی گردید که در نتیجه موجب تضعیف قدرت سران قومی در محل شد. گذشته از آن تعمیم مکلفیت خدمت زیر بیرق به حیث وجبیه ملی برای همه جوانان، باز هم به قدرت سران قبایل که خود را وسیله تهیه عسکر برای ضرورت عندالموقع دولت میدانستند، صدمه رسانید و به همین ترتیب منع رابطه «پیری و مریدی» در ساحه نظامی موجب تقلیل نفوذ رهبران مذهبی در بین قوای نظامی شد. این عوامل در مجموع از یکطرف فاصله دولت را با سران قبایل، رهبران محافظه کار مذهبی و علمای دینی زیاد ساخت و از طرف دیگر اتحاد و همبستگی آنها را برضد دولت تقویه کرد که در نتیجه یک جبهه مشترک و قوی مخالفان دولت و بخصوص بر علیه شاه که عامل اصلی این تحول بود، فعال گردید.

۳- برخورد با عرف و عنعنه:

رفع حجاب، تعلیم و تربیه زنان با شعار اینکه زنان نیمی از جامعه اند و باید نقش مساوی در حیات اجتماعی با مردان داشته باشند و همچنان الغای تعدد زوجات برای مأمورین دولت و غیره که از سالها بدانسو جز عنعنه مردم بود و بخصوص در عرف «پشتونوالی» در بین اقوام پشتون کشور حتی بالاتر از اصول شرعی پنداشته میشد، موجبات دیگر نارضایتی های مزید در جامعه عنعنوی و قبایلی کشور گردید و در انتشار تبلیغات علیه دولت و شاه نقش بسیار

مؤثر بازی کرد. با آنکه مردم عادی از منع بیگاری و آزادی کنیز و غلام استقبال شایان کردند، اما این استقبال در زیر تبلیغ سوء مخالفان و زمینه سازی ایجنت های انگلیس به زودی به فراموشی سپرده شد و مردم عوام خاصاً اقوام پشتون در ساحات جنوبی و مشرقی کشور که همجوار و نزدیک به مرکز تبلیغ یعنی قبایل سرحد ماورای دیورند بودند، زیر تأثیر تبلیغات گسترده رهبران مذهبی فعال در آن ساحات فرا رگرفتند. (آغاز شورش شینوار، خوست و بعداً گلجائی ها در غزنی)

۴- اختلاف و رقابتها بین اراکین ارشد دولت:

یکی از نتایج مدل «ملت - دولت» همانا بکار گماشتن یکعده شخصیت های «غیرخاندان سلطنتی» در راس امور بود. در نظامهای قبلی مقامات حساس بیشتر بدست برادران، پسران و اقارب بسیار نزدیک شاه قرار داشت. شاه امان الله این شیوه را به حداقل تقلیل داد و اغلب وزرا و مأمورین عالیرتبه دولت را از بین مردم آگاه و غیرخاندانی برگزید، طور مثال محمد نادرخان و برادران، محمد ولی خان دراوزی، برادران چرخ، شجاع الدوله خان، میرهاشم خان، عبدالهادی خان داوی و دیگران. در این موقع که تازه افکار سیاسی جدید و مشروطه خواهی به کشور راه یافته بود، اکثر شخصیت های منور به گروههای سیاسی خاص منسوب و یا علاقمند بودند و مدل «ملت - دولت» این ذهنیت را نزد هریک آنها خلق کرده بود که میتوانند روزی خود شان در مقام زعامت کشور قرار گیرند. از اینجاست که برای کسب منزلت و اعتبار نزد مردم، بین شخصیت های خواهان قدرت میدان رقابت گشوده شد و اراکین دولت بجای آنکه متحدانه در استحکام پایه های نظام جدید بکوشند، برعکس در فکر خود شدند و در این عرصه با دلایل مختلف در صدد رقابت و همچشمی و حتی تخریب یکدیگر برآمدند؛ طور مثال از سال 1924 به بعد اختلاف بین محمود طرزی، نادرخان و محمد ولی خان روبه شدت گذاشت و شاه امان الله بر محمد نادرخان سؤظن پیدا کرد و او را به دلایلی از کشور دور کرد. محمودطرزی نیز از نقش فعال خود کاست. در عین زمان لیبرالها (مشروطه خواهان و جمهورخواهان) نیز از شاه توقعاتی داشتند که در آنوقت چندان عملی نبود. خلاصه این اختلاف ها و رقابت ها صدمه کلی بر استحکام دولت و استقرار رژیم وارد کرد و شاه در بین این رقابتها تنها ماند که گاهی بیک سو و گاهی بسوی دیگر تکیه میکرد و این روش شاه را در تصمیم و اراده اش سست می ساخت. در این میان تعدادی کمی از بزرگان دولت بودند که با شاه تا آخرین لحظه وفادار ماندند و حتی جان خود را در حمایت از او فدا کردند.

5 - فساد اراکین دولت:

مسلم است که با گسترش روزافزون مخالفت ها و احتمال سقوط رژیم، بین مدعیان قدرت در دستگاه دولت تلاش بعمل آمد تا در راه رسیدن بقدرت زمینه سازی کنند و همچنان کسانی که حفظ مقام را آرزومند بودند و یا رسیدن به مقام بالاتر را در نظر داشتند، همه کوشیدند روابط و پیوندهای جدید را با گروههای مخالف و قدرتمندان احتمالی آینده برقرار سازند. این وضع در اواخر سلطنت شاه امان الله در بین مدعیان قدرت و هم علاقمندان مقام اعم از ملکی و نظامی سرعت گرفت و یکعده شخصیت های مهم دولتی برای رسیدن بقدرت برای خود دست بکار شدند و در صدد همکاری با مخالفان برآمدند. نام بعضی از این اراکین بزرگ درج اوراق استخباراتی انگلیسها است که با حضرت شهربازار فضل عمر مجددی نورالمشایخ در دیره اسمعیل خان در تماس بوده و در توطئه علیه شاه امان الله همکاری میکردند. به هر اندازه که احتمال سقوط رژیم محسوس تر گردید، به همان اندازه این دایره وسیعتر شد. (۵)

6 - کاربرد روش «مفاهمه بجای شمشیر»:

شاه امان الله در برابر مخالفان بجای استفاده از شمشیر به استفاده از زبان و قلم تأکید میکرد و در حل مشکلات به اصل مفاهمه، مصالحه و آشتی بیشتر معتقد بود که مشاوران ارشد و حتی سفیر انگلیس همیشه او را در اینکار تشویق و ستایش میکردند. به گفته غبار: «این نصایح داخلی و خارجی بود که شاه را حتی المقدور از استعمال قوه بازداشت و برای جان گرفتن شورشیان در هر کنج و کنار کشور راه را باز گذاشت که بالاخره منجر به سقوط دولت گردید». غبار می افزاید: «چنانیکه رؤسای تنظیمه ننگرهار و کاپیسا (شیر احمد خان و والی علی احمد خان و احمد علی خان) همه از این پالیسی منفی پیروی کردند، وگرنه دولت میتوانست با قوت اغتشاش کوچک را اول در شینوار و بعد در کوهدامن خاموش نماید، در حالیکه دولت تا آخر به وضع تدافعی باقی ماند و حتی به استعمال قوه هوایی خود نیز متوسل نشد؛ آنوقت دولت دارای یازده طیاره بود». (۶)

۷- ماهیت اصلاحات و عجله شاه:

د پانوی شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

اینکه شاه امان الله یک زعيم مليگرا و ترفیخواه در تاريخ کشور بود، جای شک نیست. اصلاحات عمیقی را که او در مدت کوتاه رویدست گرفت، تا امروز ادامه دارد و هنوز بسا آرزوهای او برآورده نشده است. اصلاحات دوره امانی را میتوان بدو بخش کلی تقسیم کرد: یکی اصلاحات عمیق در ساحات مختلف (۷) و دیگر اصلاحات سطحی به منظور نمایش تجدد و ترقی در کشور.

اصلاحات عمیق که بیشتر شامل تغییر فکری و سطح دانش مردم با توجه به انکشاف تعلیم و تربیه و بیرون شدن از عنقه های بی لزوم بود، ماهیت دراز مدت داشت که متأسفانه شاه میخواست آنرا در فرصت بسیار کوتاه از طریق وضع نظامنامه، هدایات شفاهی و سخنرانیها در عمل پیاده کند. اقدامات عجولانه در این زمینه بدون رعایت شرایط عینی و ذهنی مردم، موجب اصطکاک و برخورد ها در برابر رژیم و شخص شاه گردید. اقدامات سطحی و نمایشی از قبیل تغییر در لباس برای زنان و مردان، تعدیل رخصتی از روز جمعه به پنجشنبه، موضوع تعدد زوجات، تعیین مهر شرعی برای زنان، نکاح دختر صغیره و غیره از جمله مسائلی بودند که در ارتقای کشور کمتر و حتی هیچ اثر فوری نداشت و اما ضرر آن به حیث وسیله تبلیغ علیه دولت بسیار جدی و مؤثر بود. شاه باید میدانست که با تقلید و تغییر در ظاهر، نمیتوان واقعیتهای باطن جامعه را پنهان کرد. شاه به این مقوله که باید: «اول کله های مردم را تبدیل کرد، بعد کلاه های شانرا» عمیقاً توجه نکرد و هر دو را در یک وقت چنان ممزوج نمود که حاصل اقدامات مثبت و بس مهم، تحت الشعاع ابتکارات منفی خنثی شد و روحیه مردم را با تبلیغات سو مخالفان به سمت نارضایتی از اصلاحات و تحولات تقویه کرد. همین تحولات سطحی و نمایشی بود که بطور عموم مردم را به نارضایتی از اجراء دولت متقاعد و در عین زمان مدد قیام ساخت.

در مورد اینکه چرا شاه امان الله به تحولات عجولانه و سطحی اقدام کرد، میتوان با اختصار گفت که تعقیب مدل اتاترک از یکطرف و چشمدیدهای او از سفر هشت ماهه از دوازده کشور از طرف دیگر، چنان او را فریفته تمدن اروپائی ساخت که بدون توجه به توان اقتصادی و نظامی کشور و رعایت شرایط ذهنی و عینی مردم به مجرد برگشت به وطن بسرعت دست بکار شد، درحالیکه وضع کشور در غیاب او روبه انحطاط رفته و آتش قیام در حال اشتعال بود.

نتیجه:

این بود شرح مختصر انگیزه ها و عوامل سقوط یک دوره مهم تاریخ کشور که به جرأت میتوان آنرا یک انقلاب بزرگ در مسیر تحول و تجدد در افغانستان نامید. این دوره به همان سرعت که سر بلند کرد، متأسفانه به همان سرعت در نتیجه اختلاط عوامل و انگیزه های فوق الذکر سرنگون شد، ولی تأثیرات آن بر تمام جریانات قرن بیست افغانستان اثر گذاشت و تا هنوز هم کشورما در تعقیب این راه، گم گشته و سرگردان است. پایان

مآخذ:

- ۱- اولسن، آستا: اسلام و سیاست در افغانستان، مترجم خلیل الله زمر، دنمارک، ۲۰۰۱، صفحه ۱۳۰
- Olesen, Asta: Islam and Politics in Afghanistan, London ۱۹۹۵
- ۲- پولادا، لیون: اصلاحات و اغتشاش در افغانستان - ۱۹۱۹ - ۱۹۲۹، چاپ یونیورسیتی کرونل، ۱۹۳۷، صفحه ۲۳۱ تا ۲۳۵
- Poullada, B. Leon: Reform and Rebellion in Afghanistan ۱۹۱۹-۱۹۲۹, Cornell Uni. Press, ۱۹۳۷
- ۳- برای شرح مزید در این موضوع دیده شود: کاظم، سیدعبدالله: «تجلیل از سالگرد استقلال کشور یک وجبیه ملی»، منتشره پورتال افغان - جرمن آنلاین، مورخ ۱۸ اگست ۲۰۱۰
- ۴- مک چسنی، رابرت: کابل در محاصره - یادداشتهای فیض محمد کاتب درباره قیام ۱۹۲۹، پرستن، ۱۹۹۸، ص ۳۰ (این کتاب آخرین اثر مؤرخ شهیر فیض محمد کاتب هزاره است که تحت عنوان «کتاب تذکر انقلاب» بشکل وقایع روزمره در زمان سقوی در سال ۱۹۳۱ تحریر شده و نسخه قلمی آن در پوهنتون نیویارک محفوظ است؛ مک چسنی این اثر را به انگلیسی ترجمه کرده است)
- ۵- Mc Chesney, D. Robert: Kabul under Siege - Faiz Moh.'s Account of the ۱۹۲۹ Uprising, Princeton ۱۹۹۸
- ۵- راجع به فعالیت های حضرت نورالمشایخ مشهور به «شیرآقاجان» در دیره اسمعیل خان و اشخاصیکه از جمله اراکین دولت بودند و با موصوف ارتباط داشتند، دیده شود به گزارشات یک ایجت مخفی استخبارات انگلیس در بلوچستان که بتاريخ ۲۷ جنوری ۱۹۲۸ به مرجع مربوطه خود اطلاع داده است؛ نوید، سنزل: واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹ - ۱۹۲۹، ترجمه: محمد نعیم مجددی، ۱۳۸۸ شمسی، هرات، ضمیمه پنجم، صفحه ۲۸۵ - ۲۹۲
- ۶- غبار، میر غلام محمد: افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، چاپ چهارم، ایران، ۱۳۷۸، صفحه ۸۱۹

د پانوی شمیره: له 5 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

۷- درباره اصلاحات اساسی و مهم دوره امانی که به شکل چارت ارائه شده است، دیده شود: کاظم، سیدعبدالله: زنان زیر فشار
عننه و تجدد - یک بررسی تحلیلی تاریخی، کابل، ۲۰۰۵، صفحه ۱۲۹ - ۱۳۳

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ